رفیق هاجر فیضی

ترور انقلابیون یکی از شیوه های رذیلانهٔ سرکوب است که رژیم های ضد انقلابی همیشه از آن در راه پیش برد اهداف پلیدشان سود جسته اند. اما آن زمانی که شعلهٔ آگاهی از هرسو گسترده تر شود، این حکومت ها را از ریشه خواهد سوزانید.

رفیق هاجر فیضی نیز چنین شعله ای بود که رژیم جمهوری اسلامی از وحشت گسترده شدنش، ان را خاموش ساخت، غافل از این که با این جنایت، شعله ای دیگر را در دل همهٔ آن کسانی که هاجر را می شناختند، روشن کرد.

رفیق هاجر یکی از کارگران زن کارخانهٔ پالما در تهران بود. وی اهل یکی از روستاهای لنگرود بود و 22 سال سن داشت. روز سه شنبه اول خرداد ماه سال 63، کارگران این کارخانه سر کار خویش بودند که مدیر مزدور کارخانه همراه با صاحب کارخانه (حاجی محمود) به میان کارگران آمده و می گویند: « هاجر خانم ناپدید شده است، به دنبال او بگردید»! کارگران نیم ساعت به جستجوی هم کار خود می پردازند، اما اثری از او نمی یابند تا این که کارفرما به حرف امده و می گوید: « شاید افتاده باشد توی استخر»! یکی از کارگران به داخل استخر می رود، جسد هاجر را در تهِ استخر دیده و وحشت زده بیرون می پرد و فریاد می زند: «انداخته اند توی استخر». جسد رفیق هاجر را از توی استخر در می آورند و تمام کارگران از زن و مرد به دور جسد رفیق پیشرو خود گریه کنان جمع شده و در همان حال شعار " مرگ بر سرمایه دار حاجی محمود و نوکرانش" را سر می دهند. کارگران که از این توطئه سخت به خشم آمده بودند، نزدیک بود کارفرما و نوکرانش را تکه تکه کنند و همگی با هم می گفتند: چون هاجر از حق کارگران دفاع می کرد، او را کشته و به استخر انداخته اند. کارگران کارخانه که 80 نفر بودند، به دور جسد رفیق خود جمع شده و دست به اعتصاب می زنند و خشم آنان هنگامی به اوج می رسد که مزدوران جمهوری اسلامی از پاسدار گرفته تا رئیس پاسگاه و پزشک قانونی آشکارا تبانی کرده و هاجر را مسئول مرگ خود و علت مرگ را خفگی در آب اعلام می کنند؛ حال آن که هاجر " بچهٔ شمال" بود و در آب بزرگ شده بود!

کارگران برای تشییع جنازه و تدفین وی به لنگرود می روند تا با ادای احترام به رفیق شهید خود،نشان دهند که برای انقلابیون و مدافعان زحمت کشان و طبقهٔ کارگر

ارزشی بسیار قائلند و زحمات آنها را فراموش نمی کنند. به گفتهٔ یکی از کسانی که در ان مراسم حضور داشته است،ازدحام جمعیت در تشییع جنازهٔ رفیق هاجر، بی سابقه بوده است. این جنایت کثیف حاکی از این است که رژیم حتّا به کارفرمایان اجازه می دهد که کارگران پیشرو و انقلابی را خود رأساً به قتل برسانند و خود را از مزاحمت های آنان رها سازند! اما دیری نخواهد پائید که طومار سیاه این رژیم ضد کارگر و آدم کش را طبقهٔ کارگر و زحمت کشان ما برای همیشه درهم بپیچند؛ و رفیق شهید هاجر فیضی در همین راه جان باخت؛ راهی که هم سنگران سوگند خوردهٔ او، آن را تا رسیدن به هدف نهائی که واژگونی حاکمیت سرمایه و برقراری سوسیالیسم است، بی تزلزل خواهند پیمود.